

جایگاه تجارت تسلیحات در روابط شمال - جنوب

بهرام اخوان کاظمی[□]

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۹/۳/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۹/۱۱/۲۳)

چکیده:

تجارت اسلحه کشورهای شمال با کشورهای جنوب تنها یکی از رشته های شبکه بفرنج بین المللی است که ممالک قوی و زورمند را با ممالک کم بینه و فقیر مربوط می کند و فقط در محدوده این متن کلی قابل فهم است. تأثیرات منفی هزینه های نظامی، سدی در مقابل رشد و توسعه ی کشورهای جنوب شمرده می شود. البته تنها کشورهای شمال مقصر اصلی در نظامیگری کشورهای جنوب نیستند بلکه به دلایلی خود این کشورها نیز در این عارضه سهیمند. امروزه وضعیت بسیار پر رونق بازارهای تسلیحاتی و تحمیل استعماری این تجارت به کشورهای جنوب تحت تاثیر تحولات عمده جهانی و موضوعاتی مانند فروپاشی شوروی، جهانی سازی نظام سرمایه داری، حادثه یازده سپتامبر، بهانه مبارزه با تروریسم، بحران های اقتصادی در کشورهای شمال، و پیشرفت های علمی، فناوری نظامی و تسلیحاتی بویژه در عرصه نانو و فضا باعث گسترش روز افزون این تجارت پرسود و نظامی گری و توسعه نیافتگی بیشتر کشورهای جنوب گشته است.

واژگان کلیدی:

تجارت تسلیحات، شمال، جنوب، جنگ، نظامی گری، کشورهای صنعتی، خاورمیانه

مقدمه

به جرأت می توان گفت یکی از شاخه های مهم چگونگی روابط شمال و جنوب در موضوع تسهیلات و تجارت آن نهفته است. در طول چند دهه ی گذشته کشورهای در حال توسعه هر روز منافع بیشتر را صرف تهیه سلاح از خارج کرده اند و تقریباً همه جنگ های این مقطع در فقیرترین بخش های جهان روی داده و تقریباً تمام سلاح هایی که در این منازعه به کار رفته از کشورهای صنعتی نیمکره شمالی به دست آمده است (تجارت اسلحه، ۱۳۵۸: ۱۴).

تجارت تسلیحات همواره ابزاری سودمند و سیاست ساز برای کشورهای غنی بوده و بوسیله آن رقابت بین این کشور در تمام جهان بسط یافته است که نتیجه آن ایجاد منازعات و جنگ های محلی و منطقه ای است به علت هزینه های بالای تهیه و توزیع سلاح های پیچیده، تولید این گونه سلاح ها بیشتر در کشورهای غنی شمال تمرکز یافته است؛ گرچه در سال های اخیر برخی کشورهای جنوب نیز به این داد و ستد پرمفعت پیوسته اند. کنکاش در موضوع تسهیلات در روابط شمال و جنوب با دشواری های عمده روبرو است، از جمله:

۱- در طول جنگ سرد دو ابرقدرت، کشورهای جنوب را صحنه ی رقابت خود کرده بودند که عملاً با صدور جنگ افزار و سازوکارهای دیگر این رقابت صورت می گرفت. پیچیدگی روابط دو ابرقدرت در نظام مزبور ادوار و تحولات خاص آن و تأثیر این منازعات بر پیچیدگی نظامیگری و واردات تسلیحات جهان سوم و کشورهای جنوب می افزاید.

۲- تعدد و تفاوت های بسیار در کشورهای شمال و در کشورهای جنوب ترسیم خطوط روابط شمال و جنوب را در عرصه تسلیحات مشکل می کند. ملاحظه می شود که در دو سوی وجه تمایز شمال و جنوب، یعنی صنعتی و غیر صنعتی بودن تعداد بی شماری از کشورهای مختلف قرار می گیرند.

۳- تحولات عظیم دو دهه اخیر در عرصه بین المللی و فروپاشی نظام دو قطبی و اتحاد شوروی بر پیچیدگی این تحقیق می افزاید.

۴- هر پژوهشی احتیاج به آمار دقیق دارد که در مورد تجارت تسلیحات چنین اطلاعاتی وجود ندارد زیرا:

اولاً، ارقام و آمار منتشره در این عرصه اندک و محرمانه است؛ ضمن آنکه کالاهای نظامی معمولاً از تمامی قوانین عرضه و تقاضا و نظام های قیمت گذاری استثناء هستند. به باور برخی محققین، در این معاملات قیمت ها اغلب بطور محرمانه مورد توافق قرار می گیرند و غالباً از میزان واقعی بالاترند (آیرملو، ۱۳۶۶: ۵۷).

ثانیاً، برآوردها و آمارهای رسمی و دولتی در باره فروش یا اعطای اسلحه به صورت کمک بلاعوض یا اصولاً وجود ندارد و یا اگر هم موجود باشد کامل نیست.

ثالثاً، بسیاری از کمک‌های نظامی و تسلیحاتی در قالب معاملات بازرگانی و یا پوشش‌های دیگر اساساً شکل و صورت دیگری یافته است و به همین دلیل پژوهش در باره این داد و ستد محرمانه و مرگبار بسیار است (سمسون، ۱۳۶۲: ۲۴، ۵).

۵- فقدان سازوکارها و سامانه‌های کارآمد در عرصه ملی و بین‌المللی که بتوانند بر صادرات تسلیحات نظارت کرده و آن را کنترل کند. بدین ترتیب، افزون بر محرمانه بودن ماهیت هزینه‌های نظامی تجارت تسلیحات، فقدان نظام‌ها و مقررات کارآمد و کنترل‌کننده این داد و ستد و یا فروش کارخانه‌ها و اطلاعات فنی نظامی، دستیابی به هرگونه آمار جامع و دقیق را در این باره مشکل ساخته است. با وجود این، مؤسسه‌ای مانند مؤسسه ی بین‌المللی تحقیقات صلح در استکهلم/سیپری (Stockholm International peace research institute) (SIPRY) از ۱۹۷۱ در این باره به تحقیق پرداخته که نتایج آن به صورت سالنامه منتشر می‌شود. چنین تحقیقاتی برای جمهوری اسلامی اهمیت مضاعف دارد زیرا ایران در طول دهه ۷۰ جز بزرگ‌ترین خریداران تسلیحات در جهان بوده و بقول سمسون در آن مقطع «ایران رؤیای هر نماینده فروش بود» (سمسون، ۱۳۶۲: ۱۳). به علاوه این کشور در منطقه‌ای واقع شده که معمولاً بیشترین میزان خریدهای تسلیحاتی را در بین سایر نواحی عالم داشته است.

نوشتار حاضر با طرح پرسش از جایگاه تجارت تسلیحات در روابط شمال، جنوب، مدعی است تجارت تسلیحات همواره ابزاری سودمند و سیاست‌ساز و استعماری برای کشورهای متمول شمال بوده و تأثیرات منفی هزینه‌های نظامی به عنوان سدی در مقابل رشد و توسعه‌ی کشورهای جنوب عمل کرده است و امروزه وضعیت بسیار پر رونق بازارهای تسلیحاتی و تحمیل این تجارت به کشورهای جنوب تحت تأثیر تحولات عمده جهانی، و پیشرفت‌های علمی، فناوری نظامی و تسلیحاتی بویژه در عرصه نانو و فضا نه تنها فروکش نکرده بلکه باعث گسترش روز افزون این تجارت پرسود و نظامی‌گری و توسعه نیافتگی بیشتر کشورهای جنوب گشته است.

۱- هزینه‌های نظامی و توسعه

یکی از موارد قابل تأمل در بررسی وضعیت تسلیحات در روابط شمال و جنوب، تأثیرات منفی هزینه‌های نظامی به عنوان سدی در مقابل رشد و توسعه‌ی کشورهای جنوب است. امروزه جنگ و منازعات در داخل و بین کشورهای جهان سوم و نیز بین آنها و کشورهای غربی، حتی با وجود پایان جنگ سرد، همچنان فضای حاکم بر این کشورها و روابط بین آنها را تحت تأثیر قرار داده و توأم با ترس و تهدید، خشونت و ناامنی و بی‌ثباتی کرده است. این جنگ‌ها و منازعات از مهم‌ترین علل رنج و محنت انسان‌ها، همراه با هزینه‌های عظیم

انسانی، اجتماعی و اقتصادی و توسعه‌ای، با آثار و عوارضی بسیار گسترده و پایدار بوده، و تا عمیق‌ترین لایه‌های جوامع توسعه نیافته نفوذ کرده و واقعیت آن است که فضای جنگ و منازعه و تنش و درگیری، همه منابع و امکانات کشورهای جهان سوم را صرف جنگ و بسیج برای آن کرده و مانع از بسیج منابع و امکانات این کشورها برای توسعه شده و در نتیجه، تشدید عقب‌ماندگی با علائمی چون تشدید فقر، بیکاری، تورم، حاشیه‌نشینی، اقتدارگرایی و وابستگی را باعث شده است (موتقی، ۱۳۸۸: ۳۱۷).

تمام گزارش‌های جهانی حاکی از تصاعد هزینه‌ها و خریدهای سرسام‌آور نظامی کشورهای جنوب از شمال می‌باشد. این افزایش از حیث حجم در نیمه‌ی دوم دهه ۱۹۶۰ به بیش از سه برابر نیمه‌ی اول دهه ۵۰ بالغ بوده است. میزان این رشد از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ در حدود ۱۰ درصد بوده است (تجارت اسلحه، ۱۳۵۸: ۱۷). بنابه گزارش سال ۱۹۸۰ کمیسیون برانت، از جنگ جهانی دوم به بعد تمام جنگ‌ها با سلاح‌های هستی و در جهان سوم روی داده‌اند و حاصل آن بیش از ده میلیون کشته بوده است و قدرت‌های بزرگ در برخی از این جنگ‌ها به نحو مستقیم و در برخی دیگر به شکل غیر مستقیم دست داشته‌اند. در ۱۹۸۰، ۷۰ درصد تجارت اسلحه مربوط به فروش جنگ‌افزارهای هستی از شمال به جنوب بوده است و کشورهای آمریکا، شوروی، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا به ترتیب در رأس این تجارت قرار داشته‌اند (شمال و جنوب، ۱۳۶۴: ۱۸۲-۱۸۳).

براساس گزارش سیپری در ۱۹۸۲ این هزینه‌های نظامی جهان به ۷۵۰ میلیارد دلار رسید که ۲۳ برابر هزینه‌های نظامی جهان در ۱۹۳۰ است و از ۱۹۷۸ این هزینه‌ها سالانه به میزان ۴ درصد بالا رفته است در حالی که میزان رشد سالانه اقتصاد کشورهای بلوک غرب فقط ۱/۵ درصد بوده است (محمد ساجدی، ۱۳۶۵: ۴۲). در ۱۹۸۸ هزینه‌های مزبور به یک تریلیون دلار رسید. همچنین از ۱۰ کشوری که به عنوان مصرف‌کننده عمده تسلیحات نظامی طبقه بندی شده‌اند ۹ کشور در خاورمیانه قرار داشته است (ویلی برانت، ۱۳۷۰، چهار). در ۱۹۸۷ از کل مخارج نظامی جهان ۳۶۴/۵ میلیارد به پیمان ورشو و ۴۴۶/۶ میلیارد دلار به پیمان ناتو و ۱۷۲/۸ میلیارد دلار به کشورهای در حال توسعه تعلق داشته است (world bank.1990: 17). البته بیشتر مخارج نظامی جهان به کشورهای صنعتی جهان اختصاص دارد اما به خاطر بالا بودن تولید ناخالص داخلی این کشورها و اهمیت مخارج غیرنظامی در بودجه دول مزبور مخارج نظامی آنها در سطحی پایین‌تر نسبت به کشورهای در حال توسعه قرار دارد (جعفری صمیمی، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

نکته حائز اهمیت از لحاظ اقتصادی این است که با تخصیص بیش از حد منابع اقتصادی کمیاب به امور نظامی که معمولاً از نظر اقتصادی جزء مخارج غیر مولد تلقی می‌شوند اقتصاد این کشورها با زیان قابل توجه روبرو می‌شود. این در حالی است که منابع عظیم اقتصادی

خود به خود باعث فقر و فاقه و گرسنگی عمومی در کشورهای در حال توسعه جنوب می شود. بنابراین، میان جنگ که منتج از مسابقه تسلیحاتی است و گرسنگی یک چرخه برقرار است و به دلیل افزایش وابستگی های جهانی، ناامنی حاصله در کشورهای جنوب قابل سرایت به کشورهای شمال نیز است. بر حسب آمارهایی در ۱۹۸۶، ۵۰۰ میلیون نفر در جهان دچار بدغذایی و ۸۰۰ میلیون نفر در فقر مطلق به سر برده اند (ویلی برانت، ۱۳۷۰: ۹۰). در حالی که در همان سال هزینه تولید یک زیردریایی هسته ای با مجموع بودجه های آموزشی ۲۳ کشور در حال توسعه با ۱۶۰ میلیون کودک در سنین مدرسه رفتن بوده است (شمال و جنوب، ۱۳۶۴: ۳۱).

در گزارش های کمیسیون برانت و باشگاه رم و سیپری نسبت به نحوه اتلاف منابع اقتصادی و عواقب منفی آن به شدت هشدار داده شده است؛ گرچه برخی کارشناسان غربی نیز مدعی شده اند مسابقه تسلیحاتی در کشورهای در حال توسعه موجب راه یافتن تکنولوژی پیشرفته به این کشورها می شود. از منظر این افراد، مسابقه تسلیحاتی و پیشرفت های علمی و تکنولوژیک، دو مرحله جدایی ناپذیر و متعامل هستند. محقق فرانسوی به نام «امیل بنویه» معتقد است که میزان مخارج نظامی با رشد اقتصادی رابطه مستقیم دارد؛ زیرا باعث گسترش پیشرفت های فنی، تربیت نیروهای متخصص، ایجاد فرصت های اشتغال و پیدایش نهادها و سازمان های داخلی و افزایش ظرفیت مالیاتی کشورها می شود. در مقابل، براساس مطالعه بر ۶۹ کشور در ۱۹۸۲ ارتباط منفی بین مخارج و رشد اقتصادی و پس انداز ثابت شده است (جعفری صمیمی، ۱۳۷۱: ۱۸۱).

صاحبان این دیدگاه معتقدند مسابقه در صنایع تسلیحاتی بسیار بیش از سایر صنایع به تمرکز سرمایه ها ایجاد شرکت هایی با فناوری بالا و نیروی کار ماهر نیاز دارد و تمامی اینها به تضعیف و انهدام تولیدات غیر نظامی می انجامد. کشورهای در حال توسعه جنوب با صرف ۶ درصد تولیدات ناخالص ملی جهت مقاصد تسلیحاتی میزان رشد اقتصادی خود را بین ۱/۶ تا ۲/۱ درصد کاهش می دهند. همچنین سرمایه گذاری در مسابقه تسلیحاتی باعث اتلاف نیروی انسانی فراوان و به خصوص ماهر می شود. در گزارش دهه ۸۰ سازمان ملل آمده که بیش از ۶۰ میلیون نفر در عرصه های مختلف نظامی مشغول به کارند که با مجموع کل نیروهای شاغل به کار در کشورهای اروپای صنعتی برابر است. حتی تحقیقات ثابت کرده است سرمایه گذاری کشورهای شمال در صنایع غیر از صنایع نظامی می تواند سودآورتر باشد. مجله آلمانی اشپیگل به چنین تحقیقاتی پرداخته و ثابت کرده که با کاهش ۳۰ درصد از هزینه های نظامی آمریکا و اختصاص به صنایع غیر نظامی می توان به میزان ۲/۱ درصد از بیکاری در این کشور کاست. از سوی، یکی دیگر از مضار سرمایه گذاری در مسابقه تسلیحاتی

و تجارت اسلحه هدر رفتن محصولات فکری و تحقیقاتی در کشورهای شمال و جنوب است (ساجدی، ۱۳۶۵: ۴۴).

بنابر برآوردهای گزارش کمیسیون برانت در ۱۹۸۰، از ۱۰۰۰ دانشمند، ۲۰۰ نفر در طرح های پژوهشی و فناوری نظامی به کار مشغول هستند (برانت، ۱۳۷۰: ۱۰۰) و بنا به گزارش ۱۹۸۶ باشگاه رم، ۶۰ درصد از دانشمندی که در عرصه توسعه و تحقیق فعالیت می کنند (۴۰۰ هزار دانشمند) در صنایع اسلحه سازی و تحقیقات نظامی مشغول به کار هستند (لیوچی، ۱۳۷۰: ۵۶، ۲۵). همچنان که علاوه بر کشورهای شمال، کشورهای جنوب نیز در این فعالیت ها و پژوهش ها حضور همه جانبه دارند. نتیجه ای که از این مطلب می توان گرفت در عبارت ذیل از ویلی برانت خلاصه شده است که در مقدمه گزارش خویش آورده است: «این واقعیت تلخی است که انتقال سریع و کارآمد فناوری و وسایل پیشرفته از کشورهای دارا به ندادار تنها در عرصه ادوات مرگبار بوده است» (شمال و جنوب، ۱۳۶۴: ۳۱).

۲- نقش کشورهای شمال در صدور و فروش تسلیحات به کشورهای جنوب

در مورد نقش کشورهای شمال در نظامیگری و روی آوری به تسلیحات کشورهای جنوب، به باور نگارنده شاید بتوان به دو دیدگاه تمسک جست: الف: دیدگاه کل گرا، ب: دیدگاه جزء گرا.

در دیدگاه کل گرا در عرصه تسلیحات و نظامیگری جنوب، به شمال و کشورهای این حوزه به مثابه یک مجموعه کلی و ارگانیک و با ساز و کار مشترک نگریسته می شود؛ در حالیکه در دیدگاه جزء گرا به کشورهای شمال در این موضوع الزاماً همچون یک مجموعه یکدست با یک نوع عملکرد نگاه نمی شود. در اینجا به تفصیل به هر یک از این دو دیدگاه پرداخته می شود.

۲-۱. دیدگاه کل گرا

از نظر این دیدگاه مشکل جهان صنعتی (شمال) که مسلط بر تکنولوژی پیچیده جنگی است، معضل حفظ سطح تقاضاست و بحران اصلی آنها بحران تولید و توزیع و «مصرف نامکفی» است. به همین سبب وظیفه عمده دستیابی به تسلیحات پیچیده و تحمیل شرایط جنگ و صلح، جز برای فروش تسلیحات و سایر کالاهای صنعتی نیست و این امر، تحمیل شرایط استعماری به کشورهای جهان سوم و در نتیجه توازن بخشیدن به سطح تقاضا و صدور کالا و سرمایه را دنبال می کند. از این منظر، کشورهای جنوب به عنوان میدان دوئل مسابقه

قدرتمندان و محل تسویه حساب های بین المللی انتخاب گشته اند و در پشت سر هر کدام از مناقشه های بین دول جهان سوم، چهره آتش بیار کشورهای شمال به چشم می خورد. از دیدگاه کل گرا، به دلیل اشباع سریع بازارهای اسلحه، مجموعه ارگانیک کشورهای شمال با تشویق کشورهای جنوب آنها را وادار به خرید تسلیحات نظامی می کنند و با نوآوری در عرصه این تجهیزات باعث می شوند که کشورهای جنوب در دور تسلسلی خرید محصولات نظامی آنها گرفتار گردند. از سوی دیگر، کشورهای شمال با ایجاد جنگ های محلی، عرصه و وسیله نابودی تجهیزات نظامی انبار شده را فراهم می کنند تا بازار مجدد تسلیحات خود را تضمین کنند. هواداران این نظریه در جهت اثبات مدعای خود مثال نشان می دهند که دوره های رونق اقتصادی و آمریکا با دوره جنگ های بین المللی در عرصه جنوب همراه بوده و دوره های رکود آن با دوران صلح موقت تطبیق می کند. صاحبان این دیدگاه برای تایید نظریه خود چنین استناد می کنند که تحقیقات جدید نشان می دهد که اقتصاد آمریکا، بعد از جنگ جهانی دوم، چندین دوره رونق و رکود کوتاه مدت از نوع دوره های تجاری «کیچین» را پشت سر گذاشته است که عموماً دوره های رونق آن را با دوره های جنگ و مخاصمات بین المللی مثل: جنگ کره و دوره اول جنگ هند و چین (۱۹۵۴-۱۹۵۰)، سه جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷) و مسئله کوبا (۱۹۵۹-۱۹۶۱)، جنگ ویتنام بعد از ۱۹۶۱، و دوره های رکود آن، با دوران های صلح موقت مطابقت دارد (منتظر ظهور، ۱۳۵۹: ۴۳۰).

به نظر می رسد که چنین نگرش کل گرایانه ایی به شمال و جنوب و نقش این حوزه نسبت به جنوب، بویژه در عرصه تسلیحات مقرون به حقیقت است. البته از ضعف های عمده این برداشت نادیده گرفتن نقش خود کشورهای جنوب در نظامیگری و خرید تسلیحات است.

۲-۲. دیدگاه جزء گرا

این دیدگاه درباره موضوع تسلیحات در روابط شمال و جنوب، کشورهای شمال را الزاماً به عنوان یک مجموعه یکدست با شیوه عمل یکسان نمی انگارد. دیدگاه مزبور به طور مشخصی در گزارش ۱۹۷۱ انجمن جهانی پژوهش در صلح استکهلم (سیپری) آورده شده است (http://www.Sipry.org.Yearbook/2009). در این گزارش صدور و فروش اسلحه در سه مقوله طبقه بندی شده است: ۱- صدور اسلحه به منظور تامین برتری؛ ۲- صدور اسلحه به منظور حمایت از صنعت؛ ۳- صدور اسلحه به صورت محدود.

در نظام برتری طلبی یا مورد اول، کشور بزرگ تر از ابزار صدور تسلیحات برای تسلط و نفوذ در امور کشور کوچک تر استفاده می کند و صدور تسلیحات ابزاری سیاسی در تضمین سلطه کشور قدرتمند است. به عقیده کارشناسان سپیری، در درجه اول دو ابر قدرت در نظام دو قطبی سابق چنین سیاستی داشته اند. افزون بر این، صدور اسلحه به منظور تقویت بنیه صنعتی وقتی اهمیت پیدا می کند که کشور صادر کننده اسلحه بخواهد صنایع دفاعی پیشرفته ای داشته باشد و انجام این امر با صدور اسلحه امکان پذیر است. لذا اسلحه بدون تبعیض و تمایز به هر کس که پول بیشتر بدهد، فروخته می شود. همچنین در مورد سوم یا در صدور اسلحه به صورت محدود، تسلیحات به کشوری داده می شود که مستقیم یا غیرمستقیم صادر کننده را در کشمکش های محلی یا بین المللی درگیر نسازد. در گزارش سپیری، سوئیس و سوئد در آن مقطع جز پیروان این سیاست قلمداد شده اند ضمن اینکه فرانسه و انگلیس ابتدا در صدور اسلحه سیاست تامین برتری داشته اند اما بعدها مبدل به کشورهای شده اند که برای تامین نیازمندی های صنایع دفاعی خود بدین کار اقدام ورزیده اند. از این دیدگاه اقدام به نگهداری صنایع نظامی پیشرفته و حفظ پویایی آن بدون اتکاء به صادرات، بسیار گران تمام می شود؛ لذا این کشورها به چنین صادراتی روی آوردند (تجارت اسلحه، ۱۳۵۸: ۲۲-۲۳).

در ارزیابی دیدگاه جز گرا باید گفت که اگر چه این نگرش متضمن واقعیاتی است و به درستی کشورهای شمال در روش های آنها را در عرصه صدور تسلیحات به جنوب از هم تفکیک می کند؛ اما به نظر می آید که چنین تفکیکی در مقطعی خاص صحت داشته و در واقع با پیش آمدن بحران هایی خصوصاً اقتصادی، دول مزبور نتوانستند از سود سرشار چنین تجارت سیاست سازی چشم ببوشند لذا اکثر این کشورها فارغ از هرگونه محدودیتی به این صادرات بیش از پیش روی آورده اند.

۳- نقش کشورهای جنوب در واردات و خرید تسلیحات

باید به صراحت اذعان داشت که تنها کشورهای شمال مقصر اصلی در نظامیگری کشورهای جنوب نیستند؛ بلکه به دلایلی خود این کشورها نیز درین عارضه سهیم هستند. به عنوان مثال، جوان بودن ساختار اجتماعی جوامع نو استقلال یافته، مرزبندی های مصنوعی این کشورها، وجود کشمکش های داخلی و خارجی، نداشتن جایگاه مردمی و عدم مشروعیت نظام های سیاسی و یا وجود فساد در آنها، وجود ارتش به عنوان تنها نماد منسجم و سمبل هویت و استقلال ملی، باعث تقویت نظامی گری در بعضی از کشورهای جنوب گشته است. همچنین کشورهای فقیر خواهان تسلیحات، سعی کرده اند تا با در پیش گرفتن سیاست های باب میل قدرت های بزرگ، از کمک های تسلیحاتی آنها برخوردار شوند. از سوی دیگر

ارزش های متفاوت ژئوپولیتیک کشورهای جنوب، توانسته عاملی در جلب نظر کشورهای شمال در ارائه کمک های متمایز نظامی به برخی از این کشورها باشد.

در تایید نظامیگری کشورهای جنوب باید گفت که در ۱۹۶۰ بیست و دو کشور از ۷۸ مملکت مستقل در حال توسعه زیر کنترل نظامی ها بوده اند. در ۱۹۸۵ این رقم به ۵۷ کشور از ۱۱۴ کشور افزایش یافته و از ۲۸٪ به ۵۰٪ رشد کرده است (ماهون، ۱۳۶۶: ۲۰). از دیگر عوامل نظامیگری کشورهای جنوب سعی این کشورها در افزایش اعتبار خویش با تسلیح بیشتر است و همچنین شاید بتوان، نظامی شدن کشورهای جنوب را به چهار دسته عوامل سیاسی - نظامی داخلی، عوامل اقتصادی داخلی، عوامل سیاسی نظامی خارجی، عوامل اقتصادی خارجی نسبت داد.

در همین باره یکی از صاحب نظران به نام «رابرت راش» سعی کرده تا علل تفاوت هزینه های نظامی نسبت به تولید ناخالص ملی را در ۶۳ کشور از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸ مورد بررسی قرار دهد. مهم ترین یافته های این تحقیق چنین بوده است: ۱- هرچه حوزه امنیتی کشوری بیش تر نظامی شود، نظامیگری و هزینه های آن نیز بیش تر می شود؛

۲- هر اندازه رژیم سیاسی کشوری از دموکراسی دورتر باشد، درصدی فزون تر از تولید ناخالص ملی آن به هزینه های نظامی اختصاص می یابد.^۱

این تحقیق اشاره می کند که چگونه حکومت های بزرگ با نظامی کردن یک یا چند کشور از حوزه امنیتی ممالک آنها را به سوی نظامیگری سوق داده اند.

۳- به میزان که ادغام کشور پیرامونی و یا نیمه پیرامونی در اقتصاد جهانی بیشتر باشد و هر قدر وابستگی اقتصاد کشوری به اقتصاد جهانی زیاد تر باشد بودجه و هزینه های نظامی آن بیشتر خواهد بود.

در این تحقیق، با لحاظ همسایگان هر کشور که حوزه امنیتی آن را تشکیل می دهند، بر اساس شاخص دموکراسی «آرات»، خصلت دموکراتیک بودن دولت مذکور - با تاکید بر میزان مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی، و آزادی های مدنی - کمیّت پذیر گشته و بدین ترتیب امکان مقایسه میزان دموکراتیک بودن این کشورها با حوزه امنیتی آنها و مقارنه با سایر متغیرها امکان پذیر شده است. راش بر این باور است که کشورهای قدرتمند و توسعه یافته با ترویج و تشویق رژیم های دموکراتیک در جهان سوم، و خرید کالا از آنها و عدم صدور تسلیحات و صدور مقرون به صرفه کالاهای غیر کشنده به کشورهای این حوزه، می توانند به رها یی کشورهای جهان سوم از بند حوزه های امنیتی و نظامی گیری کمک کنند (راش، ۱۳۶۸: ۱۹-۱۴).

۱. عکس این مطلب نیز در باره جمهوری اسلامی صادق بوده است و بنا به تحقیقات انجام گرفته، تغییر نظام حکومتی ایران از سلطنتی به جمهوری اسلامی باعث کاهش سهم مخارج نظامی در اقتصاد این کشور شده است (بیضایی، ۱۳۸۰: ۷۶-۴۷).

البته با وجود نتایج چنین پژوهش هایی، به هر حال به هیچ وجه نمی توان نقش کشورهای شمال را در ایجاد یا تشدید بسیاری از عوامل داخلی و خارجی نظامیگری کشورهای جنوب نادیده گرفت.

۴- کشورهای جنوب و صدور تسلیحات

توسعه‌ی شتابان صنایع تسلیحاتی در بخش های از جهان سوم، دگرگونی بزرگ در بازار بین‌المللی داد و ستد جنگ افزار پدید آورده است. در حال حاضر بسیاری از کشورهای جنوب درگیر رقابت سخت و فراینده با فروشندگانی شده اند که از دیرباز بر بازار یاد شده تسلط داشته اند. امروزه دهها کشور جنوب دارای صنایع تولید تانک، توپ و هواپیما هستند. گرایش کلی این کشورها این است که از مرحله‌ی گرفتن پروانه تولید گذر کرده و خود مستقیماً به ساختن جنگ افزار بپردازند. عمده ترین هدف این دسته از کشورها از چنین صادراتی، در درجه اول رونق بخشیدن به اقتصاد درمانده و بیمار خویش، و سپس دستیابی به اهدافی مانند: تفوق نظامی بر رقبای منطقه‌ای، حفظ استقلال سیاسی و مصون ماندن از خطر تحریم تسلیحات، رفع نیازهای نیروهای نظامی ملی به تسلیحات، و افزایش قدرت نظامی دولت مرکزی به منظور مقابله با مشکل اختلاف‌ها و منازعات داخلی می باشد. افزون بر این، امروزه فعالیت‌های هسته‌ای برخی از کشورهای جنوب بر کسی پوشیده نیست. در بسیاری از موارد تجهیزات اصلی و گرانقیمت این فعالیتها از سوی کشورهای شمال به جنوبی‌ها فروخته شده است.

در اوایل دهه ۱۹۶۰، حدود ۲۳ کشور در جهان سوم دارای امکانات تولید داخلی تسلیحات بودند و پس از گذشت ۲۰ سال تعداد این کشورها به ۵۴ رسید. به عبارت دیگر، حدود نیمی از کشورهای در حال توسعه به سوی نظامی شدن بیشتر گام برداشتند. در بین این گروه، ۴۲ کشور مهمات، ۳۳ کشور کشتی‌های جنگی، ۲۷ کشور سلاح‌های کوچک، ۱۶ کشور هواپیماهای جنگی، ۱۱ کشور خودروهای زرهی، و ۸ کشور موشک تولید کرده اند. ارزش تولید تسلیحات در جنوب، در ۱۹۵۰ معادل با ۳/۲ میلیون دلار بود که تقریباً برابر با هزینه ساخت یک تانک در اواسط ۱۹۸۰ بود. در دهه ۱۹۵۰، تولید تسلیحات در جنوب بسیار محدود بود و فقط تعداد کمی از کشورهای در حال توسعه (مانند آرژانتین و مصر)، و تا حدی هندوستان، کلمبیا و کره شمالی در این عرصه فعال بودند. در دوره زمانی ۱۹۸۴-۱۹۵۰، ارزش تسلیحات تولید شده در جنوب بالغ بر ۶۳۹۰ میلیون دلار شد. از دگر سو، شمار کشورهای جهان سوم که دارای توانایی تولید تسلیحات هستند، رو به افزایش گذارده است. از دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ کشورهای

هندوستان، اسرائیل، افریقای جنوبی، برزیل، تایوان، کره شمالی، آرژانتین، کره جنوبی، مصر و اعضای آسه آن، به ترتیب دارای مهمترین صنایع نظامی جنوب بوده اند (لطفیان، ۱۳۷۴: ۱۰۹-۱۱۰)

۵- وضعیت فعلی بازارهای تسلیحات و تاثیر تحولات عمده جهانی بر آن

۵-۱. فروپاشی شوروی

در گذشته بسیاری از هزینه های و سرمایه گذاری های کشورهای جنوب در امر تسلیحات ناشی از هم در آمیخته شدن کشاکش شرق و غرب با کشمکش های شمال و جنوب بوده است و گمان می رفت پس از فروپاشی شوروی و نظام دو قطبی، جهان از بابت مسابقه تسلیحاتی اندکی آسوده خاطر شود. البته در مقیاس کشورهای شمال و در بعد خلع سلاح هسته ای توافقی هایی انجام گرفت اما در ابعاد ساخت و ساز تسلیحات متعارف و تحدید صدور آن اقدامی صورت نگرفت؛ بلکه بر سرعت آن افزوده شد. یکی از دلایل حفظ اعتبارات بالای نظامی بوسیله کشورهای شمال این است که این اعتبارات و هزینه ها همچنان می تواند هیبت و اعتبار سیاسی آن ها را حفظ کند. لذا این کشورها در وضعیت جدید بین المللی در پی تثبیت خود به عنوان کشور برتر هستند.

امروزه پنج کشور ثروتمند جهان تولید کننده بیشترین حجم سلاح دنیا می باشند. بررسی ها بیانگر آن است که در ۲۰۰۵، روسیه، ایالات متحده، فرانسه، آلمان و بریتانیا عهده دار ۸۲ درصد بازار تسلیحات جهان بوده اند و این خود تجارتی بزرگ است. این در حالی است که تمام هزینه هایی که کشورهای ثروتمند صرف مقابله با بیماری ایدز می کنند تنها معادل هزینه ۱۸ روز بازار این تسلیحات است (توتو، ۱۳۸۵، ۹۴). بنا به آمارها در ۲۰۰۴ ایالات متحده آمریکا با بودجه نظامی ۵۲۲ میلیارد دلار، ۳/۷٪ تولید ناخالص داخلی را صرف هزینه های نظامی کرده که این هزینه های نظامی به تنهایی تقریباً معادل نصف هزینه های نظامی جهانی بوده است (USA TODAY, 2005/7/6).

در مورد روسیه نیز باید گفت که این کشور که از لحاظ مالی از بعد از فروپاشی شوروی در تنگناهای شدید اقتصادی قرار گرفته بود؛ بعد از این رخدادت لاش کرد تا با صادرات تسلیحات وضعیت اقتصادی خویش را بهبود بخشد. آمارها حاکی از آن است که رقم فروش تسلیحات روسیه در ۱۹۹۴ بالغ بر ۱/۷ میلیارد دلار، در ۱۹۹۵، ۲/۷ میلیارد دلار و در ۱۹۹۶، ۳/۵ میلیارد دلار و در ۱۹۹۷، ۴ الی ۵ میلیارد دلار شده است. برخی کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق - همچون اوکراین - نیز به نحوی روزافزون در این تجارت پرسود وارد شده اند (اوکراین، ۱۳۷۶: ۱۶۹).

در نهایت باید گفت فروپاشی شوروی و طلوع به اصطلاح نظم نوین جهانی نتوانسته داد و ستد مرگ افزارها را تقلیل دهد؛ بلکه کشورهای شمال آژمنده به این تجارت مرگ افزار با جنوب ادامه داده اند.

۲-۵. جهانی سازی نظام سرمایه داری

بدون شک در پایان سده بیستم دوری جدید آغاز شده است که در آن هم منفعتی و رابطه ای نزدیک تر بین جهانی سازی سرمایه، جنگ و نظامیگری دیده می شود. از این منظر، رابطه ای بین فرایندهای جهانی سازی زیر سلطه سرمایه مالی و نظامیگری روشن است زیرا نظامیگری جنگ را تغذیه می کند. اما صنایع تولید اسلحه در شمال و جنگ ها در جنوب استقرار یافته اند. این جنگ ها اغلب به غلط «جنگ های قومی» نامیده می شوند؛ زیرا هم پیامد و هم ویژگی جهانی سازی غربی و نولیبرالی است. این یک پیامد است زیرا تغییر در ساختار دول این قاره، برای غارت منابع طبیعی را چه بوسیله کشورهای سلطه گر، برنامه ریزی و کنترل شده و چه نشده باشد، به روالی رایج تبدیل کرده است.

بدین ترتیب، جنگ، ویژگی جهانی سازی است؛ زیرا بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی بوسیله شرکت های چندملیتی و بازگشت درآمد حاصل از این اقتصاد غارتگرانه در بازار بین المللی در طول جنگ ها ادامه داشته، و بدون پنهان کاری در اقتصاد جهانی مشارکت کرده است. از اینجا می توان فهمید که چرا راهبرد امنیت ملی آمریکا که هیات حاکمه بوش در سپتامبر ۲۰۰۲ سرفصل های کلی آن را ارایه داد؛ تنها به دکترین «جنگ پیشگیرانه» اشاره ندارد بلکه این راهبرد هم چنین اعلام می دارد که باید از «صلح، دموکراسی، بازار آزاد و تجارت آزاد» به عنوان «خواسته های غیرقابل بحث بشری» دفاع شود. البته به این معنا که این اجزای غیرقابل بحث جهانی با ابزارهای نظامی لازم الاجرا خواهند شد (سرفاتی، ۱۳۸۲: ۲۰۸-۲۱۰).

باید خاطر نشان شود که متاسفانه و برغم قواعد موجود در عرصه تجارت آزاد و جهانی سازی، تسلیحات نظامی و تولیدات تسلیحاتی، همواره از یارانه های مستقیم و غیرمستقیم دولت ها برخوردار بوده اند و همین امر به ایجاد مؤسسات و کارتل های غول پیکر صنعتی-نظامی منجر شده است که جهان را به سوی نظامیگری جهانی سازی شده به پیش می برند. ایالات متحده به عنوان بزرگترین قدرت تسلیحاتی، بیشترین سوءاستفاده را در این عرصه می کند و بیشترین نقش را دارد. به عنوان مثال، دولت ایالات متحده در ۱۹۹۳، هنگامی که شرکت لاکهید با مارتین ماریتا ادغام شد تا بزرگترین تولیدکننده اسلحه در جهان باشد، ۱/۲ میلیارد دلار معافیت مالیاتی برای آنها قائل شد. بر مبنای منطق تجارت آزاد که زیربنای اصلی جهانی شدن است، چنین یارانه هایی، به عنوان موانع غیرتعرفه ای تجارت محسوب می شود. به

عبارت دیگر، این یارانه‌ها سودهای ناعادلانه و نابرابری است که یک شرکت فعال در عرصه تجارت جهانی، از آن سود می‌برد و نهادهای مالی بین‌المللی، متعهد به حذف این سودها شده‌اند (ففر، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰).

علاوه بر این، پس از به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در ایالات متحده و به دلیل روابط مستحکم این سیاستمداران با ابرشرکت‌های اسلحه‌سازی و صنایع نظامی، براساس یکی از قوانین جدید، مقتولان و آسیب‌دیدگان ناشی از کاربرد این سلاح‌ها، حق تعقیب قضایی سازندگان این تسلیحات را نداشته و عملاً حقوق آنان پایمال می‌شود (شر، ۱۳۸۶: ۷۷) از سوی دیگر، بحران اقتصادی کشورهای صنعتی و نظام سرمایه‌داری آنها را به سوی فروش تسلیحات بیشتر به کشورهای جنوب سوق داده است.

۳-۵. حادثه یازده سپتامبر

باید اذعان شود که حادثه یازدهم سپتامبر با شکل‌گیری نوعی نظام‌گیری در جهان همراه بوده است؛ به طوری که میزان خرید و فروش تسلیحات و تجهیزات جنگی رشدی خیره‌کننده داشته است و در سایه تحولات پس از این رویداد ایالات متحده به یکی از بزرگترین فروشندگان این عرصه تبدیل شده است. به طوری که تنها در ۲۰۰۶، بالغ بر ۲۱ میلیارد دلار قرارداد با دیگر کشورها منعقد کرده است. نکته قابل توجه آن که بخشی قابل توجه از فروش تسلیحات این کشور به دولت‌هایی بوده که سالیان سال در فهرست تحریم ایالات متحده بوده‌اند. عقد قرارداد به میزان ۲۱ میلیارد از سپتامبر ۲۰۰۵ تا سپتامبر ۲۰۰۶ و ۱۰/۶ میلیارد دلار در سال پیش از آن، آماری است که از سوی پنتاگون منتشر شده است. همچنین متوسط عقد قراردادهای نظامی این کشور از سال ۲۰۰۱ به بعد نیز ۱۰ تا ۱۳ میلیارد دلار بوده است.

پس از حادثه یازدهم سپتامبر، کشورهای نفت‌خیز مانند عربستان، اردن، امارات متحده عربی و بحرین، عمان خریدهای هنگفت تسلیحاتی از آمریکا کرده‌اند. همچنین علاوه بر کشورهای چین، هند و پاکستان، تحریم‌های تسلیحاتی کشورهای چینی، تاجیکستان، صربستان و مونتنگرو، ارمنستان و آذربایجان که به عنوان متحدان اصلی ایالات متحده در جنگ با تروریسم شناخته شدند، نیز لغو و همین موضوع سبب شد آنها نیز همانند کشورهای مثل ارمنستان، تاجیکستان و آذربایجان، نپال، یمن، جیبوتی و ازبکستان و... به جمع خریداران تسلیحات آمریکایی بپیوندند.

اساساً هنگامی که کشوری اقدام به خرید تجهیزات جدیدی می‌کند؛ سالیان سال باید بابت بهینه‌سازی و تعمیر و نگهداری آن نیز هزینه کند. این گونه خریدها سبب می‌شود که صنایع نظامی در معرض خطر نابودی ایالات متحده جانی تازه بگیرند (واین، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲).

در گزارش ۲۰۰۵ میلادی مؤسسه سیاست های جهانی (WPI) این حقیقت مطرح شد که بیش از ۷۰٪ سلاح های صادر شده از آمریکا، روانه کشورهای شده است که دارای دولت هایی غیردموکراتیک و پایمال کننده حقوق بشر بوده اند. البته ایالات متحده در این بازار تنها نیست، چرا که دولت انگلستان نیز در سال گذشته به ۱۹ کشور از مجموع ۲۰ کشوری که از سوی سازمان های بین المللی به عنوان کشورهای بحرانی از لحاظ نقض حقوق بشر شناخته شده اند، اسلحه صادر کرده است. همچنین کشورهای روسیه، یونان، چین و ایالات متحده، با سرازیر کردن سلاح های ساخت خود به جمهوری خلق کنگو، یکی از خونبارترین جنگ های داخلی تاریخ بشریت را رقم زدند (Bacevich, 2005: 123,209).

۴-۵. بهانه مبارزه با تروریسم

شایان ذکر است که ایالات متحده پس از یازده سپتامبر، به بهانه مبارزه با تروریسم به سیاست های نظامی و تسلیحاتی گسترده ایی از جمله اشغال افغانستان و عراق مبادرت ورزیده و از جمله به نظامی کردن کشورهای آفریقایی دامن زده و موج سوم^۱ نظامیگری در این قاره را پایه گذاری کرده است به عنوان مثال، مجموع کمک های مالی، تدارکات و نیز آموزش این کشور به بهانه جنگ با تروریسم به ۸ کشور آفریقایی از سقف ۴۰ میلیون دلار در سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ به سقف ۱۳۰ میلیون دلار طی سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ افزایش یافت. ایالات متحده آمریکا در چند سال اخیر، ضمن ایجاد پایگاه هایی در برخی کشورها مانند جیبوتی و منطقه شرق و شاخ آفریقا و استقرار ناوگان دریایی خلیج گینه، مبلغی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار را برای افزایش امنیت مرزی و کمک به عملیات ضدتروریستی آفریقایی که به شکل ارسال تجهیزات، ادوات و ارتقای آموزش های لازم به نیروهای آفریقایی صلح بان صورت می گیرد به کشورهای بنین، بوتسوانا، ساحل عاج، اتیوپی، گابون، غنا، کنیا، مالاوی، موزامبیک، نیجریه، سنگال، آفریقای جنوبی، اوگاندا و زامبیا اختصاص داده شده است (هادیان، ۱۳۸۱: ۶۹-۶۸).

همچنین پنتاگون سرگرم طرحی برای احداث پایگاه های هوایی و دریایی در گابن، کنیا، مالی، مراکش، نامبیا، سنگال، تونس، اوگاندا، زامبیا و برخی جزایر آفریقایی چون سائتومه و پرنسیب است. همچنین صادرات و فروش تسلیحات نیز در این سیاست ها فراموش نشده همان گونه که ارزش مالی فروش تسلیحات و تجهیزات ایالات متحده در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۶ به الجزایر بالغ بر ۲۸۱ میلیون دلار می شود. همچنین ایالات متحده به انعقاد توافق نامه همکاری های امنیتی با کشورهای اوگاندا، گابن، غنا، سنگال و زامبیا پرداخته است. در حالی که

^۱ - موج اول نظامیگری یا میلیتاریسم کشورهای آفریقایی با آغاز جنبش های ضد استعماری و پان آفریکانیسم رخ داده است و موج دوم آن با تشدید دامنه مداخلات خارجی و تقابل دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد همراه بود.

آگاهان سیاسی و فعالین حقوق بشر عمیقاً نگرانی خود را از رشد و توسعه بوروکراسی نظامی و کندشدن توسعه پایدار، حقوق بشر، جامعه مدنی و شفافیت سیاسی و مهم‌تر از همه انتخابات سالم در کشورهای آفریقایی در پی سیاست های نظامی آمریکا در این دسته کشورها اعلام می کنند. آنها از نظامی شدن کمک های آمریکا به کشورهای آفریقایی و توقف روندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به خوبی آگاه هستند و با ذکر آمارهای نگران کننده نشان می دهند که هزینه منازعات مسلحانه ناشی از آن طی ۱۵ سال گذشته آفریقا تاکنون بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار بوده که از هزینه توسعه این قاره فرارفته است. طی سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ بالغ بر ۲۵ کشور آفریقایی درگیر منازعات مسلحانه و اشکال قهرآمیز انتقال قدرت بوده‌اند (هادیان، ۱۳۸۸: ۶۹-۷۰). مطالعات تاریخی از موج‌های اول و دوم نظامیگری در کشورهای آفریقایی مؤید این امر است که موج سوم نظامیگری نیز می‌تواند به وقوع کودتاها، انتقال قهرآمیز قدرت، عریض و طویل شدن میلیتاریسم و بوروکراسی نظامی، افزایش بودجه نظامی، تشدید دامنه رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای و روی کارآمدن نظامیان در این کشورها بیانجامد.

۵-۵. بحران های اقتصادی در کشورهای شمال

آمریکا در این میان قصد دارد با اتکا به توانایی نظامی خویش داعیه رهبری خود را در نظم نوین جهانی تثبیت کند؛ همچنان که ظهور بیداری اسلامی در بسیاری از کشورهای مسلمان نیز عاملی است که کشورهای شمال از تفوق نظامی خود چیزی نکاهند. در هر حال در اوضاع و احوال کنونی و با توجه به بحران و رکود اقتصادی دنیای غرب و شرق، این کشورها یکی از راه‌های نجات از این بحران را روی آوردن مجدد به صادرات پر منفعت تسلیحات در دوره رقابت‌های عظیم اقتصادی امروز می دانند؛ این در حالی است که شمالی‌ها خود اکثراً گرفتار کسری‌های چشمگیر بودجه‌ای هستند و حتی بیکاری در برخی از کشورهای اروپایی به حد بالایی رسیده است. ظهور بحران‌هایی مانند «وال استریت» در ۲۰۱۱ و رکورد آن در برخی از کشورهای غربی، به خوبی بیانگر وضعیت نه چندان بسامان اقتصادی این کشورها است.

آنچه مسلم می‌نماید، آن است که افزایش نجومی بودجه‌های نظامی کشورهای شمال به رهبری آمریکا، نقش بسیار مؤثر در افزایش این بحران‌ها و نابسامانی‌ها داشته است. همان گونه که دولت بوش به دنبال جامه عمل پوشاندن به فکر راهبردی نومحافظه‌کاران بود تا پرهزینه‌ترین ارتش عالم را ایجاد کند که هیچ کشوری یارای مقابله با آن را نداشته باشد. در همین راستا در حالی که بودجه نظامی آمریکا در ۲۰۰۱ میلادی، ۳۰۰ میلیارد دلار بود، این بودجه در ۲۰۰۷ میلادی به ۵۳۰ تا ۵۶۹ میلیارد دلار رسیده است. به علاوه، بخشی مهم از این بودجه صرف قراردادهای نظامی غیرقابل کنترل و حسابرسی می‌شود. شایان ذکر است بودجه نظامی ۴۸۲ میلیارد دلاری این کشور در ۲۰۰۵ میلادی، ۳/۸ درصد از کار تولید خالص داخلی

(GDP) آمریکا را شامل می‌شده؛ در حالی که این رقم در کل بودجه نظامی کشورهای عضو پیمان ناتو ۲۶۶ میلیارد دلار بوده و ۱/۹ درصد کل تولید خالص داخلی (GDP) آنها را تشکیل داده است. به علاوه، کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند پس از خروج نظامیان آمریکا از خاک عراق، کل هزینه این کشور که شامل هزینه‌هایی مهم نظیر هزینه‌های مربوط به مراقبت‌های پزشکی سربازان و بازسازی تجهیزات، می‌تواند هزینه‌ای اضافی معادل ۲ تریلیون دلار را بر مالیات‌دهندگان آمریکایی، تحمیل کند. اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت که این جنگ می‌تواند برای شرکت‌های پیمانکار طرف قرارداد با ارتش آمریکا بسیار سودآور باشد. این پیمانکاران و فرماندهان عالی‌رتبه ارتش، لابی قدرتمند را برای جنگ‌هایی بیشتر اما کوچک، سریع و گران‌قیمت فراهم کرده‌اند (مک‌کی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲).

۵-۶. پیشرفت‌های علمی، فناوری نظامی و تسلیحاتی بویژه در عرصه نانو و فضا

در دهه‌های اخیر نقش سیستم صنعتی-نظامی در نظامی کردن کره‌ی زمین اهمیت ویژه یافته است. روشن است که سیستم صنعتی-نظامی آمریکا در این عرصه جایگاهی ویژه داشته و سازوکارهای اقتصادی و سیاسی دوره پس از جنگ، سیستم صنعتی-نظامی را در اقتصاد و جامعه‌ی آمریکا به خوبی استوار ساخته است. این سیستم تأثیری بسیار قوی بر توسعه برخی از فن‌آوری‌ها مانند هوانوردی، اکتشاف‌های فضایی و الکترونیک داشته و آنها را تبدیل به صنایعی پیشرفته کرده است. بازتولید این سیستم در دهه‌ی ۹۰ عاملی مهم در گسترش فرایند نظامی‌گری و پیشرفت تسلیحات و صنایع مرتبط با آن داشته است. نقش محوری فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در ایجاد تفوق کامل نظامی و امنیتی و بحران ناامنی در شبکه‌ی اینترنت، شکل‌گیری «مجموعه‌ی نظامی-امنیتی» در اقتصاد جامعه‌ی آمریکا را تشویق می‌کند و حتی می‌تواند به آن موقعیت برجسته‌تری از «مجموعه‌های نظامی-صنعتی» دوران جنگ سرد بدهد (سرفاتی، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

در حال حاضر به یقین می‌توان ابراز داشت که در عرصه جهانی همچنان تجارت و تولید اسلحه و ابداعات جدید در این عرصه‌ها با سرعت روزافزونی ادامه دارد. همچنان که طرح‌های بلندپروازانه مقامات پنتاگون در جهت سلاح‌هایی بسیار پرهزینه و پیشرفته در جریان است و آمریکاییان مدعی‌اند که در حال ساخت نسل تازه‌ای از سلاح‌های جنگی هستند (مک‌کی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲).

از سویی تلاش همه جانبه دول شمال به رهبری آمریکا در راستای نظامی کردن فضا، کره خاکی در معرض خطری بزرگ و همه جانبه قرار گرفته است. امروزه از سوی مقامات سیاسی و نظامی غربی چنین اعلام می‌شود که قرارداد تسلیحات نظامی در فضا، غیرقابل اجتناب است. از ۲۰۰۱ میلادی تاکنون، گزارش‌های متعدد انتشار یافته که براساس آنها، به قرار گرفتن

تسلیحات نظامی ایالات متحده در فضا و ضرورت تشدید این روند از سوی دولتمردان این کشور اشاره شده است (هارتونگ، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷)

لازم به ذکر است که اهمیت تسلیحات فضایی و فضای آن سوی جو در سیاست دفاعی باقی کشورهای شمال و از جمله کشور فرانسه بسیار مشهود است. به عنوان مثال، این کشور در ۱۹۸۵ پروژه (VEC) «دیدن، شنیدن، انتقال دادن»/Voir, Ecouter, Communiquer را ارائه و آن را سرلوحه برنامه های فضایی قرار داده است. در چارچوب برنامه مزبور که واکنشی هم در قبال جنگ ستارگان آمریکا بوده است، فرانسویان برنامه های فضایی مختلف از جمله «هلیوس»، و «سیراکوز» را به جریان انداخته و توسعه بخشیدند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۶۹-۷۰).

در حال حاضر، یکی از مهم ترین تهدیدات برای حفظ صلح و امنیت بین المللی، استفاده از پیشرفت های نوین علمی و فناوری در امور نظامی است، با بهره گیری از این پیشرفت ها، علاوه بر اینکه امکانات جدید نظامی فراهم شده، بلکه اشکالی جدید از تهدیدات بین المللی نیز در حال شکل گیری است. در سالیان اخیر برخی اساتید صاحب نام غربی مانند مایکل چاسودسفسکی و روسالی برتل اذعان کرده اند که ایالات متحده در استمرار برنامه جنگ ستارگان، و تحت عنوان پروژه ایی به نام هارپ/HAARP، به فناوری دست یافته که می تواند به نحو گزینشی با هدف ایجاد تغییرات جوی به بی ثبات کردن اقتصاد ملی کشورهای مخالف خود پردازد و همه نظام های اقتصادی کشورهای هدف را با دستکاری ها و تغییرات جوی و «یونی» با بی ثباتی مواجه سازد. در واقع هارپ فناوری که بر پایه انتشار کنترل شده امواج رادیویی بسیار قدرتمند بر سطح فوقانی جو و ارتقاء گرمای آن در فضای ماورای جو و ایجاد بازتاب امواج الکترومغناطیس زیان بار در مناطق مورد تهاجم بنا شده است. با استفاده از این تسلیحات پیشرفته نامتعارف و بر اساس این فن آوری ویرانگر می توان به تقویت توفان ها، راه اندازی سیل ها و خشکسالی ها و تغییرات جریان های جوی و حتی زلزله های هدفمند در هر منطقه ایی دست یازید و الگوهای اکولوژیک نقاط زمین را در جهت منافع ایالات متحده تغییر داد (چاسودسفسکی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۰).

افزون بر این، آمارهای جهانی نشان می دهد که دولت ها به خصوص قدرت های اول نظامی جهان، بودجه های تحقیقاتی زیادی را برای کاربردی کردن علم و فناوری «نانو» در امور نظامی اختصاص داده اند زیرا توانایی های شگفت انگیز فناوری نانو برای کاربردهای دفاعی و نظامی به خوبی بر همگان آشکار شده و به همین جهت در برنامه های کوتاه مدت و بلندمدت صنایع دفاعی کشورهای توسعه یافته؛ توجهی خاص به آن می شود. تحقیق و توسعه نظامی در فناوری نانو در دو دهه اخیر با سرعتی متوسطی جریان داشته گرچه همچون دیگر عرصه ها ایالات متحده آمریکا پیشروتر از دیگر کشورها، تحقیقات نظامی خود را در فناوری نانو از دهه

۱۹۸۰ آغاز کرده است. این تحقیقات، کشورها و نهادهای فرامنطقه‌ای دیگر همچون آلمان، انگلستان، فرانسه، هلند، سوئد، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی/ناتو را ترغیب کرده که تحقیقات نظامی در عرصه فناوری مزبور شروع کنند.

کاربردهای نظامی فناوری نانو به گونه‌ای است که به خصوص در ایالات متحده از ۱۹۹۶ یکی از شش عرصه تحقیق راهبردی در عرصه دفاعی و ۲۸٪ بودجه تحقیق و توسعه فناوری را به این امر اختصاص داده است (شجاع، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۱). در هر صورت فناوری نوظهور نانو ابزاری برای گسترش رقابت‌های تسلیحاتی و رونق فریبندگی افزونتر تجارت تسلیحات بویژه جهت کشورهای جنوب خواهد شد. همچنان که هزینه‌های نظامی ۲۰۰۸، ۲/۴ درصد رشد ناخالص تولیدات ملی را داشته است (Jane Defense, 2006: 15) و درصد رشد هزینه‌های نظامی خاورمیانه از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷، ۶۲ درصد بوده است (انصاریان، ۱۳۸۸: ۴۳).

۶. توصیه‌هایی در جهت منع یا کاهش تجارت تسلیحات

در عرصه‌ی ممانعت از تجارت تسلیحات و یا کاهش آن پیشنهادهایی مانند موارد زیر می‌توان ارائه داد:

- ۱- مطلع ساختن افکار عمومی از خطرات و تبعات منفی تجارت اسلحه و مسابقه تسلیحاتی؛
- ۲- ادامه‌ی مفاهیم تازه‌ای از امنیت در عرصه‌ی جهانی؛
- ۳- تلاش در جهت عقد موافقتنامه‌های منع تولید تسلیحات؛
- ۴- تقویت سازمان ملل جهت اعمال موثر سازوکار حفظ صلح و رفع عرصه‌های کشمکش و افزایش اعتماد متقابل میان کشورها؛
- ۵- مالیات بندی سنگین برای تجارت اسلحه در عرصه جهانی؛
- ۶- آشکارسازی صادرات تسلیحات و تاسیسات و وسایل تولید اسلحه و ثبت قراردادها؛
- ۷- تلاش در جهت دستیابی به امکانات تبدیل صنایع نظامی به تولیدات غیر نظامی؛
- ۸- انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و متعهد نمودن دولت‌ها مبنی بر اینکه فرآیند تحقیق، توسعه، تملک و بکارگیری سلاح‌ها، وسایل و شیوه‌های جدید جنگی را همسو و مبتنی بر قواعد و تعهدات حقوق بین‌الملل ادامه دهند.

شایان ذکر است که یکی از خطرناک‌ترین فعالیت‌های گروه‌های جنایی سازمان یافته در قرن بیست و یکم، تولید غیر قانونی و قاچاق تسلیحات گرم است. جامعه بین‌المللی و در رأس آن سازمان ملل متحد در اواخر قرن بیستم اقدام به تدوین کنوانسیون تحت عنوان «کنوانسیون ملل متحد علیه جنایت سازمان یافته فراملی» همراه با دو پروتکل کرد. این

اسناد در دسامبر ۲۰۰۰ در پالموی ایتالیا برای امضای دولت‌ها مفتوح شدند. پروتکل سوم تحت عنوان «پروتکل علیه تولید غیر قانونی و قاچاق تسلیحات گرم، قطعات و اجزای آنها و مهمات، مکمل کنوانسیون ملل متحد علیه جنایت سازمان یافته فراملی» در ۲۰۰۱ تدوین و به تصویب مجمع عمومی رسید که به عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی در این عرصه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این پروتکل، دول متعاقد، ملزم به جرم‌انگاری قاچاق تسلیحات، معاضدت فنی و آموزشی، تبادل اطلاعات، ثبت و علامت‌گذاری تسلیحات، نظارت بر تجارت تسلیحات و مصادره تسلیحات غیر قانونی شده‌اند. هدف غایی پروتکل، هماهنگی حقوق داخلی دولت‌ها و تشویق آنها به همکاری است. این پروتکل عمدتاً مبتنی بر اقدامات پیشگیرانه است (سلیمی، ۱۳۸۲: ۱۰۱) و تشویق کشورها به تصویب چنین پروتکل‌هایی، از راهکارهای مهم مقابله با تجارت سیاه و مرگبار تسلیحات است.

۷- نتیجه

بر اساس مستندات ارایه شده سعی شد مدعا و مفروض این پژوهش اثبات شود به همین دلیل با استدلال بیان شد که تجارت تسلیحات همواره ابزاری سودمند و سیاست‌ساز و استعماری برای کشورهای متمدن شمال بوده و تأثیرات منفی هزینه‌های نظامی به عنوان سدی در مقابل رشد و توسعه کشورهای جنوب عمل کرده است و نشان داده شد که وضعیت فعلی و بسیار پر رونق بازارهای تسلیحاتی و تحمیل این تجارت به کشورهای جنوب تحت تأثیر تحولات عمده جهانی و موضوعاتی مانند فروپاشی شوروی، جهانی سازی نظام سرمایه داری، حادثه یازده سپتامبر، بهانه مبارزه با تروریسم، بحران‌های اقتصادی در کشورهای شمال، و پیشرفت‌های علمی، فناوری نظامی و تسلیحاتی بویژه در عرصه نانو و فضا باعث گسترش روز افزون این تجارت پرسود و نظامیگری و توسعه نیافتگی بیشتر کشورهای جنوب گشته است.

در حال حاضر، گرچه بلوک بندهای نظامی تا حدودی به بلوک بندهای اقتصادی مثل اتحادیه اروپا و نفتا و... تبدیل شده و صحبت از نبرد اقتصادی قدرت‌های جهانی می‌شود اما بدون شک صدور پر منفعت تسلیحات و ساخت سلاح‌های پیشرفته به عنوان ابزارهای پشتیبان نبردهای اقتصادی بوسیله کشورهای عمده شمال به کار گرفته می‌شود. امروزه با گذشت ۳۳ سال از انقلاب استکبار ستیز اسلامی ایران و تأثیر گذاری آن بر جنبش‌های بیداری اسلامی کنونی، غرب به رهبری آمریکا سعی دارد با دامن زدن به خطر ایران برای کشورهای منطقه و اجرای جهانی پروژه «ایران هراسی»، فروش تسلیحات خود رابه آنان و کشورهای مرعوب تحمیل کند.

می توان گفت که توصیه ها و معاهدات ناظر بر مقابله با تجارت تسلیحات، عملاً تاکنون چندان توفیقی نداشته اند. در تایید این امر باید خاطر نشان ساخت که تنها وقتی می توان به توقف روند صدور پرمفعت تسلیحات از کشورهای شمال به جنوب اطمینان یافت که کشورهای شمال در فرهنگ مادی و سودپرست خود بازنگری کنند. از تبعات چنین فرهنگی صادرات روز افزون تسلیحات و دامن زدن به اختلافات منطقه‌ای در جهت رسیدن به سود بیشتر است. نتایج منفی چنین عملکردی امروزه به خود صادر کنندگان نیز سرایت کرده است. نکته مهم آنست که با استناد به گزارش اداره پلیس فدرال آمریکا (FBI) Federal Bureau of Investigation، از میزان تصاعدی جرایم این کشور در خلال سال های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۰، ایالات متحده را می توان یکی از جرم خیز ترین و از مهد های اصلی جرایم خشونت آمیز جهان به حساب آورد (FBI Uniform Crime Reports).

امام خمینی (ره) در ۱۶ آبان ۱۳۵۷ طی مصاحبه‌ای با مجله‌ی آلمانی اشپیگل با دورنگری خاص وضعیت فعلی جهان غرب و راه حل آنها را بیان فرموده اند که به عنوان حسن ختام این نوشتار به آن اشاره می شود:

«مادیت که معنی آن در تحصیل قدرت مادی به هر وسیله و از هر راه خلاصه می شود کار بشریت را مواجه با بن بست ساخته است؛ اینک زمان آن است که فعالیت مادی، آمادگی برای اعتلای مذهبی انسان تلقی شود. و همین تلقی است که بشریت امروز و فردا را به مذهب باز می گرداند. اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را به اعتلای معنوی انسان می گشاید» (صحیفه امام، ۱۳۸۶، ج: ۴، ص: ۳۶۰).

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آیرملو، رضا. (۱۳۶۶)، راهبرد استعمار نو، دگرگونی‌ها و بحران‌ها، تهران: امیر کبیر.
۲. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۲)، «دکترین و سیاست‌های دفاعی امنیتی فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم»، سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز، ص ۶۱-۹۵.
۳. «اوکراین می تواند در زمره پنج کشور اول جهان از نظر صدور تسلیحات قرار گیرد»، (۱۳۷۶)، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز، شماره ۱۹، ص ۱۶۹-۱۷۲.
۴. انصاریان، مجتبی (۱۳۸۸)، «خاورمیانه و تسلیحات»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تابستان، شماره ۵۷، ص ۲۹-۴۷.
۵. برانت، ویلی. (۱۳۷۰)، جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
۶. بیضایی، سید ابراهیم (۱۳۸۰)، «رابطه بین مخارج نظامی و برخی متغیرهای اقتصادی در ایران، ۱۳۷۶-۱۳۷۵»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) «بهار و تابستان»، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۴۷-۷۶.
۷. تجارت اسلحه، گزارش انجمن جهانی پژوهش صلح استکهلم. (۱۳۵۸)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: خوارزمی.
۸. توتو، دسموند. (۱۳۸۵)، «تجارت تسلیحات»، سیاحت غرب، آذر، شماره ۴۱، ص ۹۳-۹۶.

۹. ثقفی، مراد. (۱۳۷۲)، «شمال-جنوب: برنامه ایی برای بقا یا دستاویزی برای کینه توزی»، *مجله نگاه نو*، فروردین، اردیبهشت.
۱۰. چاسودسکی، مایکل. (۱۳۸۲)، «تسلیحات جدید نظم نوین جهانی»، *سیاحت غرب*، اسفند، شماره ۹، ص ۱۰۰-۱۰۵.
۱۱. خمینی (ره)، [امام] روح الله. (۱۳۸۶)، *صحیفه امام*، ج ۴، (نرم افزار)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نسخه ۳.
۱۲. راش، م. رابرت. (۱۳۳۸)، «انگیزه ها و روند نظامی گری در جهان سوم»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، مهر، شماره ۳۱، ص ۱۹-۱۴.
۱۳. ساجدی، محمد. (۱۳۶۵)، «مسابقه تسلیحاتی در جهان سوم»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، آبان، شماره ۲ (از ص ۴۲-۴۴).
۱۴. سرفاتی، کلود. (۱۳۸۲)، «رابطه ی جهانی شدن سرمایه و نظامی گری»، ترجمه احمد جواهریان، *مجله چیستا*، آبان و آذر، شماره ۲۰۲-۲۰۳، ص ۲۰۵-۲۱۰.
۱۵. سلیمی، صادق. (۱۳۸۲)، «قاچاق تسلیحات گرم به عنوان یک جنایت سازمان یافته فراملی»، *مجله مدرس علوم انسانی*، زمستان، شماره ۳۱، ص ۱۰۱-۱۲۲.
۱۶. سمسون، آنتونی. (۱۳۶۲)، *بازار اسلحه*، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم.
۱۷. شجاع، جواد. (۱۳۸۸)، «درآمدی بر کاربردهای نظامی فناوری نانو از نگاه حق بر زندگی در صلح»، *مجله حقوق بین المللی*، بهار و تابستان، شماره ۴۰، ص ۲۳۱-۲۵۸.
۱۸. شرور، روبرت. (۱۳۸۶)، «حمایت تمام عیار سیاست مداران آمریکایی از شرکت های اسلحه سازی»، *سیاحت غرب*، آبان، شماره ۵۲، ص ۷۷-۸۰.
۱۹. شمال و جنوب، برنامه ایی برای بقا - گزارش کمیسیون مستقل بررسی مسائل رشد و توسعه جهان (۱۳۶۴)، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: آگاه.
۲۰. ففر، جان. (۱۳۸۳)، «جهانی سازی نظامی گری»، *سیاحت غرب*، مهر، شماره ۱۵، ص ۹۹-۱۰۸.
۲۱. لطفیان، سعیده. (۱۳۷۴)، «صنایع نظامی در جهان سوم»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی* (دانشگاه تهران)، زمستان، شماره ۳۴، ص ۱۰۹-۱۴۲.
۲۲. ماهون، سی. راجا. (۱۳۶۶)، «روابط ابرقدرت ها و آثار آن بر کشورهای در حال توسعه»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، اسفند، شماره ۱۷، ص ۲۲-۱۶.
۲۳. مک کی، فلویید جی. (۱۳۸۶)، «ماشین جنگی ایالات متحده: گران قیمت و هراس برانگیز»، *سیاحت غرب*، فروردین، شماره ۴۹، ص ۶۰-۶۳.
۲۴. منتظر ظهور، محمود. (۱۳۵۹)، *اقتصاد خرد و کلان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
۲۵. موثقی، احمد. (۱۳۸۸)، «جنگ و توسعه نیافتگی در جهان سوم»، *سیاست، تابستان*، شماره ۱۰، ص ۳۱۷-۳۳۸.
۲۶. هارتونگ، ویلیام دی. (۱۳۸۶)، «نظامی کردن فضا»، *سیاحت غرب*، خرداد، شماره ۴۷، ص ۷۶-۷۹.
۲۷. هادیان، حمید. (۱۳۸۷)، «ریشه های نظامی گری و نقش سیاسی ارتش در آفریقا»، *مطالعات آفریقا، پاییز و زمستان*، شماره ۱۸، ص ۵۳-۷۶.
۲۸. واین، سللی. (۱۳۸۶)، «جنون خرید تسلیحات نظامی»، *سیاحت غرب*، فروردین، شماره ۴۵، ص ۶۹-۷۲.

ب. خارجی:

1. FBI Uniform Crime Reports United States Crime Rates 1960-2010, source: (http://en.wikipedia.org/wiki/Crime_in_the_United_States).
2. Bacevich, Andrew. (2005), j., *The New American Militarism*, (Oxford: Oxford university press).
3. <http://www.Sipry.org.Yearbook/2009/0569>.
4. *jane Defense Weekly* (2006), 6 Desember.

5. **The World Bank, Press, World Economic Report**(1990),Washington D.C.:Oxford University, June, p.17.
6. USA TODAY (2005/7/6), « Report: World military spending tops \$1T in 2004».

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

نظریات عدالت در اندیشه سیاسی ابن خلدون، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۷۹ - عدالت و خود کامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۰ - جنبش اجتماعی مزدک و اندیشه سیاسی شاهی، شماره ۶۵، پاییز ۸۳ - ارزیابی کاربرد هرمنوتیک در پژوهش های سیاسی اسلامی، شماره ۴ زمستان ۱۳۸۷ - نقش هویت دینی در همگرایی ایران و آسیای مرکزی (به همراه فریبرز ارغوانی)، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.

